

# «انتخابات» ریاست جمهوری ۹۲، پی آمد ها، امید ها و توهم ها

اکبر سیف



با استقرار آزادی و دموکراسی، جدائی قطعی دین از دولت، استقرار حقوق بشر و رفع تبعیض میان شهروندان در تمامی زمینه ها و استقرار جمهوری ایرانی در میهن بلا زده ماست که می توان راه را بر پیشرفت و توسعه پایدار جامعه هموار ساخت و عدالت اجتماعی را در سطح کشور تحقق بخشید.

۱- همگان می دانند که یازدهمین دور «انتخابات» ریاست جمهوری اسلامی، که در ۲۴ خرداد با پیروزی حسن روحانی بر رقبای خویش پایان گرفت، برخلاف ادعای هاشمی رفسنجانی و همفکران ایشان، به شدت غیردموکراتیک، غیرآزاد بود و در واقع غیررقابتی ترین انتخابات در سراسر حیات سی و چند ساله نظام دینی حاکم به شمار می رود این انتخابات، با تکیه بر تجربه انتخابات ۸۸ و پی آمد های سنگین آن برای نظام، انتخاباتی بود از همان آغاز «مهندسی شده». حاصل آنکه رقابت در نهایت با حذف تام و تمام کاندیداهای بالقوه و بالفعل جناح اصلاح طلب، و در محدوده شش کاندیدائی برگزار شد که همگی به طیف اصول گرایان تعلق داشتند. در یک سوی آنان سعید جلیلی بمثابه اصول گرایی افراطی و در سوی دیگر حسن روحانی معروف به اصول گرایی میانه رو قرار داشتند. اصول گرایی کاندیداها از جمله بدین معنی بود که علاوه بر وفاداری به نظام و قانون اساسی و بویژه اصل ولایت فقیه و اطاعت از شخص خامنه ای، می باید در تقابل با هرگونه حرکت از پائین و خیابان که نشان از نافرمانی مدنی داشته باشد، نظیر جنبش اعتراضی پس از انتخابات ۸۸ و جنبش سبز، قرار می داشتند. به همین دلیل هم قادر به عبور از فیلتر شورای نگهبان شده بودند. آنها از فیلتری عبور کردند که خاتمی با اطمینان از در صلاحیت خویش حتی حاضر به آزمایش شانس خود در برابر شورای نگهبان نگشت؛ و هاشمی رفسنجانی هم که پس از تردید ها و پیغام و پیغام های مختلف شانس خویش را آزمود، مردود اعلام گشت! به عبارت روشن، رژیم سیاسی ولی فقیه، این بار، با بهره گیری از تجربه انتخابات سال ۸۸ و به استناد قانون اساسی نظام بویژه در بند های مربوط به اختیارات ولی فقیه و نهادهائی نظیر شورای نگهبان، بجای تقلب در آراء، از همان آغاز کادر و چارچوب برخوردی را پی ریخت که نیاز

به قلب درآراء، نقشی تعیین کننده در نتیجه آن نداشته باشد. نمایندگان ولی فقیه در نهاد های مختلف، همین پروسه را، رسماً تحت عنوان «مهندسی» انتخابات مطرح ساختند.

۲- پیروزی روحانی بر رقبای خویش، در پی تفاهم میان هاشمی رفسنجانی و خاتمی بر سر عقب کشیدن عارف به نفع روحانی، وعده های انتخاباتی بعدی روحانی مرزبندی های بعدی او با برخی از سیاست های جاری بخصوص بر سر سختی شرایط اقتصادی و معیشتی مردم، سیاست خارجی و بحران هسته ای و تحریم ها، و از طریق جلب آرا بخشی از اصول گرایان، بخش وسیعی از اصلاح طلبان و بخش بالائی از تحول طلبان عملی گردید. در این میان بویژه باید به حمایت وسیع مردم رنج دیده و معترض به وضع موجود که از ترس انتخاب سعید جلیلی و بازهم بدتر شدن اوضاع، یکبار دیگر به انتخاب بین بد و بدتر روی آوردند و از این طریق موجبات پیروزی قطعی روحانی را فراهم آوردند، اشاره داشت؛ مردم به تنگ آمده ای که از این طریق، به نیت نه گفتن به ولی فقیه، امید به تغییر را آرزو کردند. درک و فهم رای این بخش از مردم و احترام بدان از سوی اپوزیسیون دموکرات و آزادیخواه ایران، مانع آن نیست که از همین امروز، بجای همراهی با این توهم، یعنی توهم نسبت به امید به بروز تغییر و بهبود اساسی در زندگی مردم و جامعه و کشور در کادر نظام دینی و ولائی حاکم، با طرح مطالبات و خواست های واقعی مردم و جامعه، کارزار آگاهگرانه گسترده ای در زمینه توهم زدائی سازمان داده شود. از سوی دیگر، مقایسه درصد شرکت کنندگان در این انتخابات با سال ۸۸، بنا بر آمار رسمی رژیم و با توجه به سیاسی ترو مجرب تر شدن جامعه و رای دهندگان نسبت به آن موقع، نشانگر پیشرفت محسوس تحریم کنندگان، بخصوص در تهران که تنها حدود ۵۰ درصد حائزین شرایط در رای گیری شرکت کردند، دارد. این نیرو و علاوه آن نیروی معترضی که از سر ناگزیری به انتخاب بد از بدتر روی آورده است آن نیروی وسیعی را تشکیل می دهد که می باید صدای خود را در تحولات پرشتاب و گسترده احتمالی آتی در صفوف اپوزیسیون آزادیخواه و دموکرات ایران پیدا کند. این دنیرو نه در مقابل یکدیگر، که مکمل همدیگر می باشند و در جریان همین نمایش انتخاباتی نیز، هر یک به روش خود، اعتراض خویش به وضع موجود را فریاد کردند و در تغییر فضای سیاسی جامعه و گفتمان های جاری و نتیجه بدست آمده تاثیر گذاشتند.

۳- این انتخابات در شرایطی برگزار شد که نظام حاکم، در یکی از سخت ترین وضعیف ترین دوران حیات خویش در عرصه داخلی و بین المللی بسر می برد؛ انباشت مشکلات و مسائل در عرصه های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اخلاقی، عرصه زندگی را براکثریت اهالی مملکت تنگ

وتنگتر، و به همراه بحران هسته ای و گسترش تحریم های کمرشکن و انزوای روزافزون رژیم در جامعه بین المللی، کشور و جامعه رادرسرآشوب سقوط و سوریه ای شدن قراردادها بود. مباحث محدود صورت گرفته در مرحله تدارک انتخابات و نتایج نظرسنجی های صورت گرفته نشان از آن داشتند که یکم، همه مقامات رژیم از بحرانی و انفجاری بودن اوضاع آگاهند؛ دوم، بر سردلایل بروز و بخصوص راه حل ها، در بین آنها، از جمله در میان نزدیکترین یاران ولی فقیه نظیر سعید جلیلی و ولایتی، اختلاف وجود دارد؛ سوم، همه می دانند که مردم ناراضی، بخصوص زنان و جوانان، مسبب و مسئولیت بروز این همه خرابی ها را محدود به تیم احمدی نژاد-مشائی نمی کنند بلکه نقش درجه اول ولی فقیه و دیگر گردانندگان نزدیک به وی را مد نظر دارند. اینکه ولی فقیه نتوانست به بهترین نتیجه مدنظر خویش دست یابد، مانع آن نیست که گفته شود که در پی ما نورهای آشکار و نهان هاشمی رفسنجانی و بیت رهبری و خاتمی، نظام جمهوری اسلامی در نهایت، توانست انتخابات مهندسی شده ای را به سرانجام برساند که نه تنها اعتراض جدی ای علیه آن صورت نگیرد، بلکه جمعیت انبوهی از مردم، بویژه جوانان و زنان، به تصور پیروزی، به جشن و پایکوبی برخیزند. این امر، به نوبه خود، کماکان نشان از ظرفیت های نظام در تطبیق خود با شرایط دارد که می باید در بحث چگونگی گذار از نظام کنونی به نظام دموکراتیک، نقش نیروهای درون و بیرون نظام در کنش و واکنش با یکدیگر، مد نظر اپوزیسیون دموکرات و آزادیخواه ایران قرار گیرد.

۴- حقیقت این است که روحانی نقطه اتصال و تلاقی خامنه ای-رفسنجانی-خاتمی می باشد. انتخاب روحانی، می تواند نشان از بستن نطفه ائتلافی تازه، در راس هرم جمهوری اسلامی، در میان گرایشات سیاسی ای که این سه تن، به اعتباری، نماد های آنها هستند، داشته باشد. تحولات آینده، ترکیب دولت «تدبیر و امید» و نحوه تقسیم پست های کلیدی، سیاست ها و روش هایی که این دولت، در همین چند ماه جلوروی درپیش خواهد گرفت و عکس العمل های بیت رهبری و مافیای در قدرت نسبت بدانها، نشان خواهند داد که این نطفه بسته شده، چگونه و در چه مسیری سوق پیدا کرده و تکوین خواهد یافت.

اما واقعیت این است که نه روحانی و نه پنج رقیب انتخاباتی وی، بر اساس ارائه پروژه یا برنامه سیاسی تدوین شده و متناسب با روال جاری انتخاباتی در جوامع دموکراتیک و پیشرفته نبود که کاندیداتوری شان را اعلام کردند. روحانی با ارائه یک رشته وعده ها و ترسیم جهت گیری های کلی منطبق با بخشی از خواست های جامعه و مردم بود که بر رقبای خود پیشی گرفت. اما همه می دانند که کلید هر تغییر

جدی ای در نظام ج ا در اختیار ولی فقیه قرار دارد. بنا بر قانون اساسی نظام، تعیین سیاست های کلان و در داخل و سیاست خارجی، در حوزه اختیارات ولی فقیه است. دایره اختیارات رئیس ج ا بسیار محدود است. در ساختار حقیقی قدرت در ج ا، مافیای نظامی- امنیتی- اقتصادی خیمه زده در بیت رهبری، سپاه و بسیج و وزارت اطلاعات، وزن تعیین کننده ای دارد و بدون جلب نظر مساعد آنها، هیچ تغییر نسبتا جدی در سیاست های رژیم امکان پذیر نمی باشد. وجود قدرت دوگانه در ج ا و تداوم آن از ابتدا تا به امروز، مشکل دیگر است. علاوه بر اینها، تجربه منفی ۸ سال ریاست ج ا خاتمی، که مجلس و شورها راهم در اختیار داشت، در مقابل جامعه و همگان قرار دارد. در این فاصله، جامعه هم متحول شده، قدرت نافرمانی مدنی را آزموده، و به نظر نمی رسد که بسان گذشته، ناظر منفعل زیر قول وعده زدن ها و تداوم به هیچ گرفتن حقوق مردم از سوی حکومت ملا ها باشد. واقعیت این است که کارد به استخوان بخش های وسیعی از مردم رسیده است. دوره ای پرتحول، پرتنش و سرشار از کشاکش در سطح هیئت حاکمه و جامعه در مقابل قرار دارد. در این دوره شاهد جابجائی های سیاسی و بروز تغییرات تازه ای در صف بندی های سیاسی خواهیم بود؛ هم در بین اصول گرایان، هم میان اصلاح طلبان و هم در سطح اپوزیسیون دموکرات و آزادیخواه ایران.

۵- آرایش سیاسی هیئت حاکمه، که از هم اکنون، در محدوده هایی دچار تغییراتی گشته، بسته به تحولات آتی و نحوه برخورد حکومت با خواست ها و مطالبات انباشته شده در سطح جامعه و مردم و نیز جامعه بین المللی، می تواند باز هم تغییرات جدیدتری کرده و شکاف ها و جابجائی های تازه تری را باعث گردد. در قدم نخست، تیم احمدی نژاد- مشائی در مسیر پائین کشیده شدن از قدرت قرار دارند؛ تیم جدید به مدیریت روحانی در جریان شکل گیری است و مذاکرات پشت پرده میان باند های حکومتی در تقسیم پست های وزارت جریان دارد. به طور کلی می توان گفت که تا حال حاضر، اصول گرایان در مجموع و در جریان همین نمایش انتخاباتی ۹۲ نشان داده اند که برغم تشنگی در میان خود، و با وجود همه مشکلات و بحران ها و نقشی که در قراردادان کشور در مسیر سقوط داشته اند، توانسته اند به طور موقت هم که شده است، خود را جمع و جور کرده و بحران های درونیشان را، با کمترین عارضه، مدیریت کنند. و همه می دانند که هاشمی رفسنجانی نقشی تعیین کننده در این صحنه آرائی ایفا کرده است. اگرچه بنا بر تناقضات ساختاری و بحران زای رژیم و بنا بر جنگ قدرت میان باند های نیرومند حکومتی و زیاده خواهی های تمامی ناپذیر آنان و بنا بر تجربه گذشته، دور نیست که این چنینش جدید در هیئت حاکمه هم تناقضاتش آشکار گردد و دور جدیدی از بحران و تناقض در سطح

هیئت حاکمه آغاز گردد.

وضعیت در سطح اصلاح طلبان حکومتی سابق نیز، با وجود تحرکات اخیر و تلاش برای جمع و جور شدن بخش‌های وسیعی از آنان زیر چتر ائتلاف تازه، تثبیت شده نیست. اصلاح طلبان تحت رهبری خاتمی اگرچه توانسته‌اند در پی پشت کردن به اهداف جنبش سبز و افتادن در پی هاشمی رفسنجانی و سپس روحانی، با اعلام تبعیت از رهبری ولی فقیه، مجدداً به قدرت نزدیک شوند ولی تا وارد شدن قطعیشان در قدرت سیاسی و تثبیت جایگاهشان، هنوز فاصله زیادی دارند. کرنش بیش از پیش اینان در مقابل تمایلات جاه طلبانه رهبری ولی فقیه به همراه ریزش توهمات ایجاد شده پیرامون روحانی، باز هم بیش از گذشته میان اینان و پایه اجتماعیشان فاصله انداخته و می‌تواند انشقاقات تازه‌ای را در صفوف آنان سبب گردد.

علاوه بر اصول‌گرایان و اصلاح طلبان، بایده موقعت‌اپوزیسون دموکرات و آزادیخواه ایران و از جمله طیف وسیع و متنوع جمهوری خواهان ایران اشاره داشت و احتمال بروز جایجایی‌های در میان آنان را نیز از نظر دور نداشت.

مسئله در مورد اپوزیسیون، صرفاً بر سر وجود اختلاف بر سر تاکتیک‌ها یا شعارها پیرامون انتخابات، مثلاً عدم شرکت یا تحریم یا تحریم فعال و نظایر آنها نیست؛ این بحث، دیگر به گذشته تعلق دارد. اپوزیسیون دموکرات و آزادیخواه ایران باید دیگر آن قدر رشد یافته باشد که تفاوت‌هایی از این دست را در صفوف خود تحمل کند؛ تفاوت‌هایی از این نوع همواره وجود داشته و خواهند داشت. اما هنگامی که تفاوت بر سر تاکتیک انتخاباتی به مرحله پس از اعلام نتایج آن گسترش می‌یابد؛ هنگامی که این تفاوت‌ها گاه تا مرحله همراهی با توهم و امید واهی آفریدن پیرامون ظرفیت‌های نظام دینی حاکم در ایجاد بهبودی جدی در شرایط زندگی مردم، جامعه و مناسبات آن با دنیای خارج پیش می‌رود، داستان فرق می‌کند. گاه به گونه‌ای برخورد می‌شود که انگار نه انگار که همین رژیم و همین نظام با همین رهبری و قانون اساسی اش بوده است که مملکت را در مرحله ورشکستگی، در آستانه گسست شیرازه امور، در تقابل با جامعه بین‌المللی و حتی سوریه‌ای شدن قرارداد است. گویا که همین محمد خاتمی نبود که مسئولیت ریاست جمهوری در کادر نظام ولایتی را به درستی به تدارکاتچی نظام تعبیر کرده بود؛ واقعاً همین آقای حسن روحانی، جزیک رشته حرف‌ها و وعده‌های کلی، کدام برنامه دقیق و زمان بندی شده، با اتکا به کدام منابع و امکانات و نیروها و...، برای ایجاد تغییر و دگرگونی در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، در عرصه داخلی و خارجی، ارائه کرده است؟

با وجود همه تفاوت های پیش آمده در سطح جمهوری خواهان، اما به نظرچنین می رسد که شرایط بیش از گذشته برای بررسی موانع ومشکلات همگرایی جمهوری خواهان ایران وجستجوی راه حل های واقع بینانه هموارگردیده است. برگزاری سمینار ها وکنفرانس های متوالی وتدارک شده پیرامون این مبحث، بیش از گذشته ضرورت یافته وعلاقمندان تازه تری پیدا کرده وخواهد کرد. آئینده نشان خواهد داد که جمهوری خواهان ایران تا چه حدقادرند با درس اندوزی از گذشته، با نگاه کلان به سیاست وتحولات گسترده وعمیق درجریان، ضمن احترام به تفاوت های موجود درمیان خود، ظرفیت ها وامکانات خود را به درستی مدیریت نموده وجابه جایی ها درمیان خویش را به سوی همگرایی طیف گسترده جمهوری خواهان دموکرات ومدافع حقوق بشر جهت دهند.

۶- درست این است که اپوزیسیون دموکرات وآزادی خواه ایران، نظر به تحرک پیش آمده در فضای سیاسی جامعه ایران، بیش از گذشته ضمن همراهی بامبارزات جاری مردم وتشویق به بهره برداری از هرروزنه ای برای بهبود هرچند جزئی شرایط زندگی مردمان رنجدیده، با طرح مداوم مطالبات اساسی وبرحق مردم، به نقد رفتارها وعملکرد های هیئت حاکمه پردازد.

همگان می دانند که سیاست در جمهوری اسلامی غیرشفاف است، مذاکرات پشت درب های بسته ودردالان هائی تودرتو ودرمیان نمایندگان باندهای گوناگون مافیای در قدرتی صورت می گیرد که سرخ آنها به بیت رهبری وولی فقیه ختم می شود. به همین دلیل هم اطلاعات مستند، ناکافی است وگمانه زنی ها به میزان زیادی بر مبنای حدس وگمان است که صورت می گیرد. با این وجود، از خلال همه وقایع وموضع گیری ها، نمی توان از نظر دورداشت نظامی که در یکی از ضعیف ترین مراحل حیاتش می تواند نمایش انتخاباتی ای را به ترتیب پیشگفته مهندسی کند، کماکان این ظرفیت را دارد که برای نجات خویش از چنبره بحران ها ومشکلات انباشته شده، اصلاحات هرچند محدود وکنترل شده ای را نیز در زمینه های مهمی نظیر کاهش تنش ها در سطح مناسبات بادنیای خارج وبحران هسته ای واز این طریق کاهش تحریم های کمرشکن، به اجراگذارد. اصلاحاتی از این دست، برخلاف تصور برخی ازدوستان، به طور موقت هم که شده، می تواند مشکلات نظام را کاهش دهد. همچنان که دیدیم طی دوره ۸ساله خاتمی، با وجود شکست خاتمی در اجرای وعده هایش، اما برای دوره ای، پایه های نظام تقویت وبخشی از امواج عظیم نارضایتی جامعه به درون نظام کانالیزه شد؛ وبرعکس، طی دوره ۸ساله احمدی نژاد، نظام ج ا در مسیر انباشت مداوم مشکلات وتناقضات وچند پاره شدن سوق پیدا کرد. ناگفته

پیدا است که عقب نشینی های احتمالی و هرچند محدود رژیم در این موارد و برداشته شدن سایه شوم سوریه ای شدن از سر کشور، نمی تواند با استقبال مردم رنج دیده و اپوزیسیون آزادیخواه و دموکرات کشور مواجه نگردد. جمهوری خواهان ایران باید بتوانند به موازات استقبال از هر تغییر مثبتی در شرایط زندگی مردم و جامعه، بانقد محدودیت ها و تناقضات ساختاری و ذات سرکوبگرانه نظام دینی مستقر، نشان دهند که راه تغییر و دگرگونی اساسی در شرایط زندگی مردم و جامعه و دستیابی کشور ما به جایگاهی مناسب و توأم با احترام در جامعه بین المللی، گذار از نظام دینی موجود به نظامی بواقع دموکراتیک است. با استقرار آزادی و دموکراسی، جدائی قطعی دین از دولت، استقرار حقوق بشر و رفع تبعیض میان شهروندان در تمامی زمینه ها و استقرار جمهوری ایرانی در میهن بلا زده ماست که می توان راه را بر پیشرفت و توسعه پایدار جامعه هموار ساخت و عدالت اجتماعی را در سطح کشور تحقق بخشید.

دوشنبه ۳ تیر ۱۳۹۲ - ۲۴ ژوئن ۲۰۱۳